

۳

اختیار انسان و استبداد طاغوت

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سخنرانی آیة الله طالقانی در شب بیست و سوم
رمضان ۱۳۹۹ قمری – کاخ سعدآباد – ۱۳۵۸ مرداد



كتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

((عَلَيْهِ تَوَكِّلْتُ وَ مِنْهُ اسْتَمِدْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَوَى لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ .))

((وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْسِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ ، وَ الشُّهَدَاءُ وَ
الصَّالِحِينَ وَعَلَى عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ أَيِّ الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَالْأَئْمَرِ
مِنْ وُلْدِهِ سِيِّدًا عَلَى خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ ، الْحَاجِسُ نَفْسَهُ
عَلَى ذَاتِ اللَّهِ ، الْقَاعِمُ بِالْقُسْطَرِ ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَيِّي طَالِبٍ وَأَوْلَادِهِ
الظَّاهِرِينَ الظَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُنْتَجِبِينَ .))

((وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعِجبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُسْهِدُ اللَّهَ عَلَى
مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَذْلُّ الْخَطَامِ وَإِذَا تَوَلَّ إِلَيْكَ سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ
الْحَرَثَ وَ التَّنَّلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ . وَإِذَا قِيلَ لَهُ أَتَقْرَبُ اللَّهَ أَخْدَثُهُ الْعَزَّةُ
بِالْأَنْثَمَ فَخَسِبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَمِ
كَافَةً وَلَا تَتَّبِعُوا حُطُوطَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))

اختیار انسان تا کجا است؟

آیاتی است که در جلسه گذشته در همینجا مورد بحث قرار گرفت.

درسی که قرآن و نازل کنندهٔ قرآن، خداوند علیم حکیم، در این آیات به ما پیروان این مکتب می‌دهد. یک مسألهٔ مهم اجتماعی بشر است که از آغاز تمدن انسان تا به امروز مورد بحث و گرفتاری است و آثار شومی‌که این مسأله در بین مجامع بشری گذارده است، بدترین و شومترین آثار است. آن مسألهٔ مهم اجتماعی) چیست؟ استبداد! استبداد، خودسری، استبداد انسان بر انسانها، استبداد یک حزب یا یک گروه بر توده‌های مردم، مقابله استبداد، آزادی است. هردوی این مسألهٔ آزادی و استبداد، از مسائل مهم زندگی و تمدن انسانی است. استبداد یعنی چه، چگونه می‌شود استبداد را مهار کرد؟ و آزادی یعنی چه و تا چه حد انسانها آزادند؟ مسألهٔ آزادی که در کشورهای غربی از اواخر قرون وسطی شروع شد، هنوز مورد بحث است که آزادی انسانها یعنی چه؟ مکتب انبیاء مکتب ما، یعنی مکتب قرآن و اسلام، مهمترین مسأله را برای انسانها آزادی می‌داند، و اما معنای آزادی چیست؟ آیا انسان می‌تواند آزاد مطلق باشد یا نه؟ انسان در بین همهٔ موجودات و زندگان دارای چنین خصیصه‌ایست که مختار آفریده شده، یعنی در سرنوشت خود در تصمیم خود و اتخاذ راه و روش زندگی آزاد است، برخلاف حیوانات که در بند غزیزه‌اند و موجودات طبیعی کتابخانه انتالن «طالقان و زمانه ما» که محکوم طبیعتند. و آیا این اختیار، اختیار در تصمیم، اختیار در راه و روش زندگی، اختیار در چگونگی راه حیات تا چه حدی برای انسان آزاد است؟ آیا انسانها خود می‌توانند چنین آزادی برای خود در یک حدی تاً مین‌کنند یا نه؟

گریز از عبادت الله و افتادن در دام عبادت طاغوت

انسان، این موجود مرکب القوى و اين اعجوبهٔ عالم خلقت در روش زندگی گاهی خیال می‌کند که آزاد است. ولی در واقع آزاد نیست. انسان به حسب فطرت، در مقابل قدرت و در مقابل آنچه که از خود برتر

می‌پندارد ، تعظیم می‌کند ، سرفود می‌آورد ، سجده می‌کند ، عبادت می‌کند ، عبادت و تعظیم در مقابل یک قدرت برتر ، چه قدرت واقعی یا قدرت پنداری و خیالی ، جزء سرشت انسان است . چه آنها بی که در مکتب ادیان و معتقدات دینی و مذهبی به سر می‌برند ، چه آنان که خیال می‌کنند از معتقدات دینی آزادند و گمان می‌کنند همین که خدا را از جهان برکنار داشتند می‌توانند آزاد زندگی کنند ، با این همه اینها در قید و بند عبودیت‌ها ، مکتبها ، قدرتها زندگی می‌کنند . مکتب مادی با این که مدعی است ما بشر را از قید و بند و عبادات مذاهب آزاد کردیم ، همان چیزی را که مذاهب دارند به صورت دیگری برای بشر آورده‌اند .

ما می‌گوئیم خدا ، او می‌گوید ماده . ما می‌گوئیم خدای بسیط ، علم مطلق ، حکمت مطلق که به چشم نمی‌آید ولی عقل آن را درک می‌کند . او هم نظری همین اوصاف را برای ماده قائل است . ما می‌گوئیم : کتاب وحی ، آنها هم می‌گویند برنامهٔ ما کتابی است که ما در مسیر آن کتاب و برنامه‌های آن کتاب حرکت می‌کنیم . ما می‌گوئیم آورته‌ده کتابهای ادیان از جانب خدا هستند و مبتکرند یعنی بی‌سابقه هستند ، از ناحیهٔ وحی والهام ، از طرف خدا ، احکام وقوایی و راه و روش زندگی را می‌نمایانند . آنها هم می‌گویند صاحبان مکتب ما در گفته‌هایشان مبتکرند و قبل از آنها کسانی چنین مکتب و برنامه‌ای برای زندگی نیاورده است . آنها برای اینکه مردم را جلب کنند می‌گویند همهٔ بشر باهم رفیقند ، کسانی که در کانون یک حزب وارد بشوند . در ادیان بخصوص در اسلام پیغمبر خدا به گروندگانش می‌فرمود "اصحاب" ، یعنی رفقا ولی چقدر فرق داشت آن رفیق با این رفیق . آن رفیق دایره‌ای می‌نشست که مردمی که وارد می‌شدند ، نمایندگانی که از روم و ایران و کشورها می‌آمدند تا این مردمی که این حرکت و این شور و این انقلاب را برپا کرده از تزدیک ببینند و نمی‌شناختند ، برای اینکه مجلسش صدر و ذیل نداشت و دنبالش کسی حرکت نمی‌کرد . خانه‌اش مثل

خانهء تمام مردم مدینه بود . اینها هم رفیق می گویند : یک رفیق در کاخ های عظیم نشسته با صدها و هزارها پاسدار و مأمور ، یک رفیق دیگر در میان دخمه های کارخانه ها و در زیرزمین های ذغال سنگ به سر می برد . این دو رفیق هم هیچ وقت همدیگر را نمی بینند .

پس ما می بینیم که دین فطری بشر است ، گاهی نسخهء اصلی است ، گاهی هم یک نسخهء بدلی از اصول دین پیاده می کند و اسمش را مرام می گذارند .

عبادت کردن فطری انسان است . انسانه ای فقط در مقابل خدا عبادت می کند یعنی قانون خدا ، اراده خدا ، خدایی که اراده اش را بر مردم تحمیل نمی کند ، مردم را استثمار نمی کند ، اگر می گوید برای من عبادت کنید ، سربه سجده بگذارید ، برای اینست که از هر یکند و قید و عبودیت دیگران آزاد باشید و اگر می گوید : قانون مرا بپذیرید – که سنن عالم و سنت آفرینش و مصلحت انسانها در همه ابعاد زندگی است – برای این نیست که خدا از انسانها توقعی داشته باشد ، برای این است که از قوانین بشری آزاد باشید .

همین دنباله ای که مدعی آزادی و دموکراسی است آیا قانون بر آنها حاکم نیست ؟ قانونی که بر آنها حاکم است از چه منشاء ای و از چه مغزی تراوش کرده ؟ یک عده بشر ! این بشری که قوانین را اختراع و تدوین کرده است ، آیا می تواند خود خواهیها ، خود بینیها ، گروه بینیها ، حزب بینیها را نادیده بگیرد ؟ پس ناچار قوانینی که در دنیا هی حتی مدعی آزادی تدوین می شود ، به نفع یک گروه ، یک دسته ، یک حزب و تحمیل بر عموم و بر اکثریت مردم است . این هم یک نوع عبودیت است . اسلام که می گوید خدا را عبادت کنید ، قانون خدا را بپذیرید . یعنی از هر عبودیتی آزاد بشوید .

من گاهی که به کلمات و گفتگوهای بزرگان مسلمین و تربیت شدگان زمان رسول خدا بر می خورم ، می بینم که اینان – علی به جای خود ، ائمه

معصومین با آن کلمات قصار و سراسر حکمتshan بهجای خود – ولی همین مسلمانان عادی چنان صحبت می‌کردند و حقیقت اسلام را بهکشورهایی که رومی آورده‌اند، درکتابهای فلسفه‌ما، کلام‌ما، علمای ما، محققین ما چنان القاء می‌کردند که چنین جملاتی را در هیچ جای دیگر نمی‌بینیم.

چه جور تربیتی بود که این عرب بیابانی این‌طور اسلام را درک می‌کرد که هنوز اکثریت مسلمانان درس خوانده، تحصیل‌کرده، ما نمی‌توانند با یک جمله، کوتاه روح اسلام را به دنیا بشناساند؟ آن "عبداده بن صامت" فرمانده قوای اسلام در قسمت شرق و دروازه‌های قاهره و مصر، آن زهره که یکی از فرماندهان جزء سپاه مسلمین است. وقتی برمی‌خورد به فرمانده کل قوای ایران درخواست می‌کند، نماینده می‌خواهد تا بفهمد این مردم، این عرب بیابانی وحشی که دائماً "گرفتار جنگ قبایلی بودند و انواع بت‌ها را می‌پرستیدند، اینها از دنیا چه می‌خواهند؟ چرا رو به دنیا آورده‌اند؟ نماینده خواست.

فرمانده، قوای شرق اسلام که گویا سعد بن ابی وقاص بود مردی به‌اسم زهره را به‌سرا پرده فرمانده کل قوای ایران ارتشدید رستم فرزخزاد، با همه مدال‌هایش و با همه تشریفاتش، فرستاد. زهره بدون اینکه از این دستگاه رعیت به‌خود راه بدهد، وقتی به‌سرا پرده، او وارد شد فرش‌های قیمتی را با نوک شمشیرش کنار زد. رفت روی خاک نشست. بدون اینکه از اجازه‌ای بگیرد. البته برخورنده است به‌یک چنین تیمساری با این قدرت، آن هم داماد شاهنشاه بزرگ ایران بیزدگرد ساسانی! (رستم فرزخزاد) گفت: برای چه به‌ملکت ما، بهکشور ما رواوردید؟ شما مردم گرسنه‌ای هستید می‌دانیم، در فشار بودید می‌دانیم. اگر فقر و گرسنگی شما را به‌این سرزمین کشانده ما سیرتان می‌کنیم. به‌همه فرماندهاتان مواجب خواهیم داد، به فرد فرد شما، و اگر از ترس و وحشت که مبادا ما به‌شما رو بیاوریم و کشور شما را تسخیر کنیم، آمده‌اید، ما تعهد می‌کیم به‌شما کاری نداشته باشیم.

گفت و گفت و گفت . این نماینده مسلمانها ، یک سرباز ، یک آدم عادی سکوت کرد . بعد سرش را بلند کرد و گفت : چه می گوئی ،
﴿نَحْنُ قَوْمٌ يَعْثِنَا لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ
مِنْ ذُلِّ الْأَدْيَانِ إِلَى عِزَّ الْإِسْلَامِ﴾ همین دو جمله که هرچه بخواهیم در اطراف این دو جمله بحث کنیم باز جا دارد .

ما مردمی بودیم ، هرچه می گوئی درست است . ما وحشی بودیم . زندگی قبیلگی داشتیم ، بت می پرستیدیم ، ولی خداوند دربین ما پیامبری برانگیخت و ما از جانب این پیامبر رسالتی بر عهده داریم تا مردم دنیارا و بندگان خدا را از عبادت بندگان نجات بدھیم تاهمه خدا راعبادت کنند .
﴿النُّخْرِجَ النَّاسَ وَنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ﴾ یعنی آزادی ، یعنی هیچ بنده‌ای در مقابل بنده‌ای سرفروش نیاورد ، هیچ بنده‌ای در مقابل بنده‌ای تعظیم نکند .

﴿وَ مِنْ ذُلِّ الْأَدْيَانِ إِلَى عِزَّ الْإِسْلَامِ﴾ از ذلت قوانین بشری که صادر شده از کاخها و طبقات حاکمه و ممتازه است ، مردم را بیرون بیاوریم به طرف قانون خدا و عزت اسلام و به مردم دنیا عزت بدھیم . آیا ما بله بیم ؟ هنوز می توانیم اسلام را در این چند جمله خلاصه کنیم ؟ و به دنیا بفهمایم که اینست رسالت ما مسلمانان ؟ رسالت توحید در مقابل این استکبار و استبداد که همه نوع شرک و بت پرستی است ؟ این یک خطر است ! همانطوری که در جلسه قبل گفتم ، قرآن استبداد را بعد از آیات حج تذکر می دهد . چنین مردمی ، انسان عقده دار ، انسان خودخواه ، انسان بلند پرواز ولی غرق شهوت ، این چنین انسانی می تواند در محیطی رشد کند ، مردم را بفریبد .

مناقق مستبد دشمنخوی

﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعِجِّبُهُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تو شنونده ،

تو انسان وقتی با این شخص مواجه شدی ، به قدری شیرین زبانی می کند و وعده آب و نان می دهد و وعده رفاه می دهد که ترا جلب می کند ، توملت ، تو فرد ، تو گروه را نرdban استبداد خودش قرار می دهد . و دین و خدا را هم وسیله‌ای برای تحمیل قدرت و تهیه قدرت و به دست آوردن قدرت خود قرار می دهد (یُشَهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ) به تمام اولیاء متول می شود که من جز خدمت هیچ منظوری ندارم .

همین پایه‌گذار این کاخ رضاخان – خدا رحمتش کند مرحوم فیروز آبادی را که همیشه تعبیر می کرد به رضا بیک – وقتی شروع کرد ، اول از راه فریب مردم که من می خواهم به دین خدمت کنم ، دین در معرض خطر است . کارهای عجیبی هم می کرد . من یادم است ، شاید اکثر شما سنتان مقتضی نباشد . یکی از کارهایی که برای فریب مسلمانها و علمای ساده لوح کرد ، این بود که بعضی از زنهای بدکاره و فاحشه را در همین میدان سپه (میدان امامی خمینی فعلی) می گرفتند ، می آوردند در میان گونی می – انداختند و تازیانه می زدند . بر تمام مناره‌ها ، اطراف میدان سپه و مساجد دستور داد اذان بگویند . (یُشَهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ) و در روزهای عاشورا جلوی دسته سربازها حرکت می کرد . شمعی هم به دست می گرفت ، سرش را گل آلود می کرد و دست دیگر هم به سینه‌اش می زد و حسین حسین می – گفت . به علما هم که می رسید می گفت که من فقط وظیفه‌ام این است که دین اسلام را احیاء کنم . چند بار به پدر خود من می گفت .

اگر پنجاه سال قبل چند قرن پیش این آیه را مسلمانها خوب توجه می کردند ، – گول این خودخواهها یا به اصطلاح قرآن (الْدُّلُّخُطَامِ) ها – چه تعبیری ؟ – گول اینها را نمی خوردیم . بعد که مسلط شد و بنا شد برناهه اربابها را اجرا کنند ، همانها یکی که به اسم دین ، همان معمعینی که به اسم دین ، پله استبداد چنین شخصی شدند ، اولین کسانی بودند که از او ضربه

خوردند . یکی از علمای بزرگ ، از علمای مصری می‌گوید که نه همین قرآن
اسلام معجزه است ، بلکه کلمه پیغمبر و ائمه را هم وقتی که بررسی کنیم ،
همه اعجازآمیز است . از جمله می‌گوید این جملهای که از رسول خدا نقل
می‌کنند که می‌فرمودند : (مَنْ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِ) اهرکه ظالمی
را کمککند ، خدا همان ظالم را براو مسلط می‌کند . خوب این معجزه است . در تمام
تاریخ ما دیدیم هر کسی که نرdban ظالمین شد ، بعد به دست همان ظالم
ضریب خورد . یک عده از علمایی که گول خوردند و نرdban شدند ، طولی
نکشید که کشته شدند ، تبعید شدند ، خانه نشین هم شدند ، بعد چهره
واقعیش را نشان داد . قرآن می‌گوید گول نخورید : وَاذَا تَوَلَّى سَعِي فِي الْأَرْضِ
لِيَفْسُدَ فِيهَا وَيَهْلِكَ الْحَرثَ وَالنَّسْلَ آن کسی که فقط وعده آب و نان می‌دهد ،
دلسوز بشر نیست . آن کسی که آزادی بشر را می‌خواهد . اوست که طرفدار
حیات و زندگی واقعی بشر است . همانطور که احزاسی که وعده آب و نان
می‌دهند این اصلاً ربطی به اسلام ندارد . آب و نان هست ولی این
نیست که زندگی تنها آب و نان باشد . انسان که از حیوان پست تر نیست .
حیوانهای آزاد و وحشی به جای خود ، حیوانهای اهلی را در یک اتاق حبس
کنید ، گرسنه هم باشد ، غذا مقابلش بگذارید ، وقتی می‌بیند در اتاق بسته
است خودش را به در و دیوار می‌زنند . یک مرغی را ، یک گربه‌ای را ، امتحان
کنید ، وقتی می‌آید ظرف گوشتی که بردارد دائماً "اطرافش را نگاه می‌کند .
میادا درها به رویش بسته باشد ، درها که بسته شد با همان شم گرسنه از
غذا و گوشت صرف نظر می‌کند . چنگ به در و دیوار می‌زنند . مرغی که حبس
کنید ، انسان که پست تراز یک حیوان نیست . انسان می‌خواهد آزاد نفس
بکشد . آزاد زندگی کند . در مقدرات خودش موئیر باشد . آب و نان ، که
تنها وعده زندگی نیست . زندگی انسانی ، ولی احراب ، افرادی که می‌خواهند
بر مردم مسلط بشوند اول از راه وعده شکم ، یعنی انسان را آن قدر تنزل
می‌دهند ، پائین می‌آورند . فقط شکم ، فقط شهوت ، همان طوری که احراب

چپ دنیا را می بینیم . تنها تمرکزشان روی وعده^۱ شکم است . بعد جی ؟
بعد حکومت طبقه^۲ کارگر ، یعنی اول دیکتاتوری ، اول بدبختی بشر ، دیکتاتوری
پرولتاویا . اشتباه می کنند ، بشر ، تنها زندگی نیست . شما وقت افطار ، شکم
گرسنه ، لب تشنه ، کسی شما را به منزلشان دعوت کند و سرفهر غذای آماده
باشد . ولی به شما اهانت بکند ، از غذا و زندگی او صرفنظر می کنید . یعنی
به کرامت شما ، به حیثیت شما تجاوز شده . این انسان است ، انسان آزادی
می خواهد ، انسان کرامت نفس می خواهد ، انسان می خواهد راهش باز باشد ،
تنفس کند ((الَّدُّالْخَصَام)) ها آنها که خودشان را طرفدار مردم می دانند
و سوگند یاد می کند ((يُشَهِّدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ)) اینها همین قدر که
از این نردهان بالا رفته اند ، جا پایشان را سفت کردند آن وقت یک رضا شاهی
از کار درمی آیند . برهمه چیز می تازند ، نه به زندگی مردم رحم می کنند ،
نه به حیات مردم نه به آزادی مردم . فقط مأمور است راه را باز کند برای
آنها یکی که او را مسلط کردند .

کسی را که خدا دوست ندارد هیچ قدرتی نمی تواند نگه دارد
(إِذَا تَوَلَّتِ الْأَرْضَ لِيُقْسِكَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرَثَ وَ النَّشْلَ .)
وقتی که زمان کار را به دست گرفت یا از مردم رومی گرداند تمام کوشش او این
است که نسل را فاسد کند و از میان ببرد . افکار را ، اندیشه ها را ، اخلاق را ،
انسانیت را ، کرامتها را و هم زراعت را ، دستش رسید همه را می سوزاند ،
من در همین اواخر که در تخت بیمارستان شهریانی بودم ، این حوادث
پشت سرهم در خارج ، در تهران ، در شهرستانها روی می داد ، آخرین
سخنراشی این مرد مستبد (محمد رضا) را وقتی شنیدم ، شاید آخرین
سخنراشیش بود . مضمونش این بود . عین عبارتش شاید در روزنامه ها باشد :
" یا تمدن عظیم یا همه چیز باید آتش بگیرد ، آتش سوزی و کشتار " همانجا
من لرزیدم ، متوجه شدم که این چه خواهد کرد . چون لحن گفتار و اندیشه های

این شخص را سالهاست می دانستم . طولی نکشید فردا آتش سوزی در تمام شهر شروع شد . کشتار هفده شهریور پیش آمد ، از آن فجیع تر کشتار و آتش سوزی سینما رکس بود که در تاریخ بشریت کم نظری است . یک مردمی ، یک عده زن و بچه بیگناه نزدیک افطار یک مرتبه بسوزند ، درها را هم بهروی اینها بینندند . ببینید در تاریخ دنیا نظیر دارد ؟ از "نرون" نقل می کنند ولی نه به این صورت (وَيَهْلِكُ الْحَرَثَ وَالنَّشْلَ) بارها گفت یا من ، یا این مملکت باید آتش بگیرد . ولی بهیاری خدا و بهره بری محکم و قاطع ما و همت همه مسلمانها و هشیاری ، او رفت و مملکت بحمد الله به جای مانده و روز بروز هم روبه بهبودی خواهد رفت .

(وَإِذَا قِيلَ لَهُ أَتْقُلِ اللَّهَ أَحَدَهُ الْعِزَّةُ بِالْأَثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ.) دیگر جاندارد این مفسد بماند . هر چهار ماریکا هم پشتیبانیش کند . صهیونیستها هم پشتیش را نگه دارند ، تمام مملکت را پراز وسائل جنگی بکند نمی تواند بماند ، چون (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ.) کسی را که خدادوست ندارد و پرتش می کند ، هیچ قدرتی نمی تواند نگه دارد .

استبداد محیط سلم اسلامی را مختل می کند و زمانه ما

(وَإِذَا قِيلَ لَهُ أَتْقُلِ اللَّهَ أَحَدَهُ الْعِزَّةُ بِالْأَثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ.)
اگر او را نصیحت کنی ، چنین مستبد خودخواهی را ، برتعیانش افزوده می شود ، چون سراپا جهنم شده . جایگاهش جهنماست . چاره چیست ؟ آیات قبل همان طوری که قبل "هم عرض کردم ، این نظام حج را می نمایاند . یعنی نظام سلم . یعنی همه مردم متوجه مسوئولیت خود باشند و همه هم دیگر را انسان بدانند ، همه اختلافات برکنار باشد ، همه بهم با فکر و نیت صادقانه سلام بگویند . سلام علیکم . یعنی ماتسلیم هستیم . این شعار اسلام است . در نماز آخرین کلمه بی که می گوئیم همین است .

(السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الْمُلِّحِينَ.) تسلیم بودن در

مقابل همهٔ صلحا، نظام سلم :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ خُلُوا فِي الْقِلْمَنْ كَافِرُ) همه وارد سلم بشوید. محیط سلم تشکیل بدھید. تا این عنصرهای ((الدُّخُّاصَام)) لجوج خود خواه، خودبین، سراپا غریزه و شهوت و خودپرستی در میان شما نتوانند میدان پیدا کنند و سلطه بیابند.

(وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ) همان طوری که در مراسم حج، اواخر حج، آخرین عملی که انجام می دهید سنگ زدن به طرف شیطان است؛ این سهل شیطان و شیاطین را از سرراه بردارید و تبعیت نکنید. شیطان گام به گام جلو می برد. هیچ وقت نهایت کار و سقوط گاه جهنم را نشان نمی دهد. در مقابل انسان، و همها، تخیلات، انگیزه‌ها، هواها، را بر می انگیزد و جلو می افتد، گام به گام جلو می برد تا وقتی که به سقوط گاه برساند. ((إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ .))

محیط سلم هم غوری که عرض کردم، اگر ما هم محیط سلم را از دست بدھیم و همه با هم در گیر باشیم، مصلحت کل را فدای مصلحت فرد یا گروه بکنیم، آبندنه نگر نباشیم، همین امروز را ببینیم، عقده‌ها و خود— خواهیها و عقب‌ماندگیهایی که از زمانهای گذشته در ما باقی مانده بخواهیم نسبت به یکدیگر اعمال بکنیم، باز هم همین خطر هست و بیشترش هم هست، برای اینکه قرآن ناظراست به استبدادی که از درون یک جامعه خود خواه مختل پراکنده، بدین مתחاصم بالا می آید. ولی امروز ما خطر بالاتری را داریم و آن مستبدینی است که از موارء مرزها برما تحمیل می کنند. مگر خاندان پهلوی تنها بوسیله مردم بالا آمدند؟ آن یکی انگلیسی، آن دیگری آمریکائی، همه اینها اسرائیل، یک همچو جرثومه‌های فساد و مردم دیوانه‌ای را ظاهرا "می گفتیم که ما مستعمره نیستیم ولی باطننا" به بدترین صورتهای مستعمره با ما رفتار می کردند. مستشارهای آمریکایی، اسرائیلی، در ارتش

ما ، در کارخانه‌های ما ، در مراکز سیاسی ما ، ما چیزی از خود نداشتیم ، چه از خودمان داشتیم ؟ این بدترین استبداد است که از استبداد فردی و استبدادی که از میان اجتماع می‌جوشد خطرش بیشتر است . پس چه باید بگوییم ؟

* * *

امیرالموءمنین علی علیه السلام در آخرین وصایا یش ، آخرین لحظات عمرش ، دربستر شهادتش چشم به آینده دارد ، استبداد بنی امیه را می‌بیند ، استبداد معاویه و احفاد معاویه و امویها ، عباسیها و همین طور پشت سر هم سلسله‌های دیگر . و ملاحظه می‌کنید . آخرین وصایا یش به مسلمانها و اصحابش متوجه همین حقیقت است که یک مردمی دارای مسؤولیت نسبت به یک دیگر ، هرگروهی نسبت به گروه دیگر ، هر فردی نسبت به فرد دیگر ، تعاون ، تعارف ، همکاری ، کمک ، خیراندیشی ، برای چه ؟ یک عده‌ای شاید از امیرالموءمنین توقع داشتند که در اوآخر زندگانیش وصایا یش متوجه به تقوی ، پارسایی یا عراض از دنیا باشد ، ولی مامی بینیم (تنها) این نیست ، یعنی همه مسائلی که مطرح می‌کند برای پیوستگی و همبستگی مسلمانهاست ، وصایای علی ، یعنی خلاصه اندیشه‌ها ، تجربیات ، آن چه از مجموع دین ، علی دریافته می‌خواهد به طور خلاصه به دیگران ، به آیندگان ، به اولادش ، به خاندانش و به همه مسلمانان توصیه کند .

مردم معمولی یک عمری زحمت می‌کشند ، کوشش می‌کنند ، تلاش می‌کنند ، مالی بددست می‌آورند ، اوآخر عمر وقتی که متوجه می‌شوند که مال می‌ماند ، اینها می‌رونده و خودش می‌رود ، دستش کوتاه می‌شود ، شروع می‌کند به وصیت کردن ، وصیت بهوقف می‌کند ، وصیت به خیرات می‌کند ، اولادی اکه بیشتر دوست دارد ، برای او بیشتر وصیت می‌کند . عame مردم این طورند . بزرگان ، تجربیاتی که ذارند به مردم توصیه می‌کنند .

شخصیت‌های سیاسی ، وصیت‌های سیاسی دارند . وصیت‌های اوآخر

زندگی امیرالموءمنین برهمنیں محور است . همبستگی مسلمانها و پیوستگی اینها . قسمتی از وصایای آخر زندگی امیرالموءمنین را در جلسه قبل برای شما عرض کردم . حالا هم از زبان من نشنوید ، علی است ، چشم ان خود را ببندید ، بروید به کوفه ، زمان را طی کنید ، در نوردید ، این شخصیت بزرگ ، این مرد عالم ، این وجдан عالم ، این مرد بی نظیر عالم ، این عدل مجسم ، این محبت بزرگ خدا بر مردم در بستر افتاده ، اثر زهر شمشیر تا نوک انگلشتانش رسیده ، زبان به سختی می گردد و دارد وصیت می کند .

* * *

آخرین وصایای امیرالموءمنین

((أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ يَعْتَكُمَا .))
اول خطاب بهدوا مامی است که با ید رهبری آینده را به عهده بگیرند ، به تو ای حسن ، به تو ای حسین توصیه می کنم : تقوی ، تقوی !

((أَلَا تَبْغِيَ الدُّنْيَا .)) دنیارا هدف قرار ندهید ، گرچه دنیا خود به سوی شما خواهد آمد . این ، دید قرآن است ، دید اسلام است که دنیا باشد ولی هدف نباشد ، دنیا مثل سایه انسان است اگر به طرف سایه برگشتی ، هر قدر بدی که به سایه بررسی نخواهی رسید ، به طرف نور برگرد سایه دنیال تو می آید ، به طرف حق برگرد ، دنیا را هم داری .

((وَأَلَا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ يَعْتَكُمَا وَلَا تَأْسَفًا عَلَى شَيْءٍ مِّنْهَا زُوِّيَ عَنْكُمَا .))
چیزی از دنیا از دست رفت ، ننشین و تأسف نخور برای آن گذشته ، فعلا " بین چه می خواهی و چه داری .

((وَقُولًا بِالْحَقِّ وَأَعْمَلًا لِلْأَجْرِ .)) سخن به حق بگو و برای پاداش الهی عمل کنید .

(وَكُونَا لِلظالِمِ خَصْمًا وَلِلمُظْلومِ عَوْنًا .) هرجا ظالمی را دیدید
دستش را کوتاه کنید ، خصم ظالم باشد ، خصم آشتی ناپذیر ظالم باشد
و کمک کار و عنوان مظلومان باشد .

(أُوصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَلَدِيٍّ وَأَهْلِيٍّ وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِيٌّ يَتَقَوَّى اللَّهَ .)
باز به شما دو فرزندم ، دو عهده دار امامت وصیت می کنم و به همه خاندانم
و به هر کسی که این نوشته و این وصیت نامه من بر سرده "تقوی" .

در زندگی برنامه داشته باشید

((وَنَظَمَ أَمْرَكُمْ)) امورتان را منظم کنید ، در تمام کارها برنامه
داشته باشید ، ساعات کارتان ، ساعات فراغتتان ، ساعات عبادت ، ساعات
معاشرت ، ساعات درس خواندن و فهم دینتان ، فرد فرد ، زندگی را تنظیم
کنید . این انسان متفرق است ، نه انسانی که از صبح بلند می شود ، راه
می افتد ، مثل اکثر ما خوب ، آقا امروز می خواهی چکار کنی ؟ خوب حالا
راه افتادیم ، بالاخره به یک کاری می روییم ، به یک جایی می روییم ، بعد هم
وسط راه ، رفیقش به او می رسد ، می گوید خوب حالا برگرد توی قهوه خانه
بنشینیم ، خیلی خوب برگردیم برویم منزل ما ... برای اینکه در زندگی
برنامه ندارد . برنامه پیش اندیشی در زندگیش .

همانطوری که اسلام می گوید . از ابتدای بلوغ برنامه می گذارند
جلوی تو ، ساعات عبادت ، روابط ، زندگی زناشوئی حق زن بر مرد ، حق
مرد برزن ، نظم خانواده تا نظم کشور ، هر کسی را به جای خود گذاشتی ،
نشایست را به جای شایسته نگذاشتی . و حرف ما شیعه هم از اول همین بوده
می گفتیم علی شایسته است ، شایسته تر است ، حالا چرا ما خودمان عمل
نمی کنیم ؟ برای چه ؟ ما اگر واقعاً مسلمان باشیم ، کسی که متصدی پستی
است ، یک کاری است ، یک وظیفه ای است اگر متوجه بشود که یک فرد دیگری
بهتر این کار را پیش می برد . او باید صندلیش را خالی کند ، او را سرجایش

بنشاند. خوب داداش تو بهتر کار را انجام می‌دهی، بیا. این نظم امور است. چسبیدن به صندلی و پست اختلال نظم است. یعنی ناشایسته‌جای شایسته نشستن، هرفردی برای هرکاری که ساخته شده، باید او را به همان کار گماشت.

این قسط است، این عدل است، عدل، همانطوری که با راه‌گفتم، تنها تقسیم ثروت و تولیدات نیست، که حق هر مولدی را به خودش دادن، هر انسانی، هرفردی شایسته هرکاری است، باید از وسط اجتماع بگردی پیداکنی. آقا این کار را تو بهتر انجام می‌دهی، من رفتم کنار، توبیاجای من، تو بهتر از من می‌توانی دین را بیان کنی، من حق ندارم خودم را یگانه مبلغ و گوینده دین بدانم، میدان برای همه باید باز باشد، این نظم امر است. نظم امر از فرد. زندگی، از صبح تا ظهر تا مغرب، عشاء تا وقت خفتن، همه باید برنامه داشته باشد و برنامه خانواده و تا برنامه کشور، این است که علی بعد از تقوی می‌گوید من به شما توصیه می‌کنم امورتان را منظم کنید.

در جامعه اسلامی همه مسوء‌ولیت دارند

((وَصَلَاحٌ ذَاتٌ بَيْنُكُمْ)) ببینید از [آیات‌هم](#) طالقانی از این بهتر و عالی‌تر دستور هست؟ اگر اختلافی در می‌گیرد، در خانواده، همسایه با همسایه، در این دهکده، در این واحد صنعتی، خودتان بنشینید بین خودتان اصلاح کنید. فوراً "راه نیقتید به کلانتری و بعد هم پرونده و بعد هم دادگستری و بعد هم اگر یک حقی داری باید چندین مقابله خرج کنی پول و کیل و اینها، آخر هم به حقت نرسی، عقده و کینه هم باقی بماند.

((وَصَلَاحٌ ذَاتٌ بَيْنُكُمْ)) بین خودتان را خودتان اصلاح کنید. دیگر احتیاجی به دادگستری نداریم. هرفردی مسوء‌ول است. این مسوء‌ولیتی است که در جامعه اسلامی باید ما در کنیم: کلم راع و کلم مسؤول

عن رعیتِ هر فردی خودش را باید سیاس بداند و هر فردی هم نسبت به دیگران مسؤولیت دارد.

وَدْ (وَصَلَاحُ ذَاتٍ بَيْنَكُمْ فَلَا تِبْيَانُ سَوْقَتُ جَدَّكُمَاً) من، من علی شنیدم از جد شما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یقول: ((صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الْصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ)) . من خودم از رسول خدا شنیدم که فرمود: اصلاح بین برادران دینی، برادران مسلمان، افضل است از همه نمازها و روزهای علی که اغراقگو نیست. این پایه زندگی است.

عواطف انسانی، یتیمان را انسانی مسؤول می‌کند ((اللَّهُ أَكْبَرُ فِي الْأَيْمَانِ)) خدارا در نظر داشته باشد، درباره یتیمان.

(فَلَا تُغَيِّبُوا أَفْوَاهَهُمْ) مبادا دهانهای این یتیمان از گرسنگی بسته بشود.

وَ (وَلَا يُضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ) در مقابل چشم شما، یتیمها ضایع و فاسد نشوند.

«كتابخانه آنلاین» طالقانی و زمانه ما

هر انسانی ساخته محبت است، هر فردی هر قدر محبت دارد نسبت به دیگران عواطف انسانی دارد، یک قسمت از این عواطف محصول وجودان انسانی هر فردی است. یک قسمت مهم محصول سرپرستی پدر و مادر است. همان وقتی که مادر شیر به کام طلف می‌گذارد، عاطفه در او ایجاد می‌کند تا بر سر سرپرستی پدر، نوازش پدر. این انسانی است دارای شرافت نفس، عواطف انسانی، به همه جامعه خوشبین، از این دریچه به اجتماع می‌نگرد. از دریچه عاطفه، رحمت، خیر، اما فردی و طفلی که بی‌پدر و مادر ماند، عواطف پدر و مادر نمی‌دید، اگر جامعه در او ایجاد عاطفه نکند و سرپرستی نکند، بتدریج این انسان و این وجودان پر از خیر تبدیل می‌شود به یک فرد

انسان پر از عقد و کینه نسبت به دیگران . این ضایعه‌کمی نیست برای جامعه، اغلب بیرحمها ، آدمکشها ، حتی آن کسانی که بر مردم مسلط شدند ، می- بینیم بچه‌های بی‌پدر و مادر بودند که عواطف پدر و مادر نداشتند و جامعه هم از آنها سرپرستی نکرد ، ایجاد عاطفه و خیر نکرد . آنها بدین شدن . آنها که خیال می‌کنند نظام اجتماعی عالی این است که مادر بچه‌اش را همین قدر که بدمای آورد ببرد در میان پرورشگاه بگذارد و بعد خودش دنبال کارش برود ، یکی از جنایتهای بزرگ به عالم انسانیت و عواطف انسانی است . انسان پروریده عواطف است ، پروریده رحمت است ، پروریده خیر است : با همین چشم رحمت باید به عالم نگاه بکند . انسانی که رحمت و خیر در نیافته و پرورش نیافته ، به جامعه بدین است ، به افراد بدین است ، همان (الْدَّالِلُونَ) که قرآن فرمود . عموماً از این طبقه هستند و بعد هم به عالم بدین ، به جهان بدین ، این جهانی که سراپا نسیم رحمت الی است ، به همه عالم می‌وزد . (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَزْشِ أَسْتَوْيٌ) تمام عالم را خشن ، بد ، مشوه و تاریک می‌بیند . این است که این همه آیات قرآن نسبت به ایتمام توصیه می‌کند ، علی هم در آخر می‌فرماید : (وَلَا يُضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ) نگذارید اینها ضایع بشوند ، اینها یک عنصر اجتماعی است ، اگر ضایع شوند ، اجتماعی را فاسد می‌کنند می‌توانند «**قانی و زمانه ما**»

از همسایگان بیخبر نباشد

(وَاللَّهُ اللَّهُ فِي حِيَارَاتِكُمْ، فَلَنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَّبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّتَا إِنَّهُ سَيُوْزِيْهُمْ)) بینید این روابط اجتماع است ، یعنی ، نظم عموم ، و همکاری و تعاون به همسایه ، هر همسایه مسوء ول همسایه دیگر است . در شهری زندگی می‌کنیم که سالها در یک کوچه و در یک محل هستیم ، نمی‌دانیم همسایه ما چکاره است ، اگر شبی برای او گرفتاری ، فاجعه‌ای پیش بیاید ، مریضی و حادثه‌ای ، همسایه دیگر خبر ندارد ، این شهر پراکنده

است، این شهر انسانها نیست، این شهر اسلام نیست. اگر هر کسی مسوء‌ول
همسایه خودش باشد و به عکس، همه افراد مجتمعی در یک شهر به درد
یکدیگر می‌رسند. من نمی‌دانم این همسایه‌ام امشب گرسنه خوابیده یا سیر؟
آیا توانسته مریضش را به بیمارستان برساند یا نتوانسته؟ می‌فرماید آن قدر
پی‌امبر وصیت کرد نسبت به همسایه که ما خیال کردیم همسایه از ما ارت
می‌برد و سوء‌الله همسایه هم میراث می‌برد؟ فرمود نمولی
نباید از همسایه بیخبر باشد.

عمل کردن بد قرآن قدرت شما را حفظ می‌کند
(وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبَقُ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ .) خدار در نظر
داشته باشید، قرآن را فراموش نکنید! قرآن را چه کنیم؟ فقط سر قبر اموات
بخوانیم؟ در مجالس فاتحه بخوانیم؟ همینطور قراءت کنیم و برویم؟ عمل!
عمل به قرآن یک داروی شفابخش، برای انسانهاست!
(وَنَزَّلْنَا عَلَى الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُوْمِنِينَ .) محتوای
دارد. اگر شما عمل نکردید دیگران عمل می‌کنند و شما زیر دست خواهید
شد.

«اللَّاقَانِ وَزَمَانَهُ» (لَا يَسْبَقُ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ .)

این موجی است که از اسلام بهاروپا رفت، اروپایی که مستغرق در
ظلمت و وحشت و ظلم و وحشیگری واستبداد بود، چشم باز کردند، محتوای
قرآن را گرفتند، آزادی. انقلاب فرانسه، قدرت پیدا کردند، افکار جلو
رفت، صنعتشان جلو رفت، بعد برما مسلط شدند. آن روز علی می‌گوید
مواظب باشید که عمل به قرآن به دست غیر مسلمین نیفتند. و این یک قدرت
است، وقتی به دست آنها افتاد، مثل همه قدرتها، به طرف شما بر می‌گردد،

شما زیردست خواهید شد: **وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبَقُ بِالْعَمَلِ يَهْرَبُ**.

((**وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْصَّلَوةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ**).)) : صفت نماز را نشکنید این خیمه‌دین، این بنای دین، ستونش نماز است. روابط انسانها، از بین رفتن امتیازها، تعاون با یکدیگر، آشنا شدن، شناختن. اقامهٔ صلوٰة نه تنها نماز خواندن.

ایستادن در صف هر نماز تجدید حیات است

((**وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ**).)) : خانهٔ خدا را خالی نگذارید، خانهٔ ربوبیت را، از مسجد الحرام گرفته تا هر مسجدی، قدرت شما قدرت مسجد است، صف مسجد است، صف خداست، صف توحید است، صف رحمت است. صف انسانیت است، مثل همین صفحی که اینجا آمدید، همه‌یکدل، همه یک گوش و یک چشم به طرف یک حقیقت.

این صفحی است که در دنیا بی‌نظیر است. چنین صفحی در دنیا هیچ نیست. در نماز جمعهٔ گذشتهٔ ما، نمایندگان کویا آمدند. بعد که با ما ملاقات کردند می‌بینند. نعمتی که ما داریم قدرنمی‌دانیم. این چنین صف، مردم روزه‌دار، زیرآفتاب، ساكت، آرام، همهٔ توجه به خدا، همهٔ دلها به هم مرتبط. این وحدت، دنیا را به عجایب می‌آورد.

((**وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ**).)) : خانهٔ پروردگاران که پروردگار شماست، یعنی کعبه و هر مسجدی که در هرجای دنیاست، شعاعی است از کعبه که باید دائمًا "مسلمانها در شبانه‌روز، در هفته، در نماز جماعت، جمعه و حج دائمًا" تجدید حیات کند. یعنی در این دنیا ای که سراپا تنازع و تکالب و تضاد و درگیری و دشمنی است، بیانند ریهٔ خودشان را در معرض هوای توحید قرار بدهند و تنفس کنند. با این نفس آزاد توحیدی و در این سطح عالی آسمانی، دو مرتبه بهزندگی برگردند:

(كَإِذَا قُصِيَتِ الْصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ .) (جموعه / ١٥)

با این روح الهی ، با این روح محبت ، با این روح توحید ، با این روح خدای پرستی به بازار برگردند ، دیگر هم چنین جمعیتی کلاه سرهمدی گر نمی گذارند ، گرانفروشی نمی کنند ، می دانند مأمور مسجدند ، یعنی مأمور خدا ، نه مأمور بول و سرمایه داری .

انقلاب از مسجد آغاز شد و در مسجد باید ادامه یابد
(وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ ، لَا تُخْلُوْهُ مَا بَقِيْتُمْ) : خالی نگذارید
این خانه را ، اگر خالی گذاشتید (فَإِنَّمَا تُرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا) دیگر دنیا به شما اعتنای نمی کند .

اعتنایی که دنیا به شما می کند از همین مسجد است . از همین روحیه مسجد است ، انقلاب ما از مسجد شروع شده و باید در مسجد ادامه پیدا کند . من متاً سبق که عده ای از فقهای ما ، بزرگان ما ، مردان ما تقوایی که در زندان و بیرون زندان با آنها معاشر بودم ، می دانم که تحمل شده ، ناچارند ، مسؤولند ، موظفند که به کارهای دیگر می رستند ، مسجدها کم کم از رونق افتاده اند ، و خود آنان میل دارند ، این مأموریتها و این کارها و مسؤولیتها و کمیتهها را رها کنند و به مسجد برگردند . امیدواریم روزی پیش بیاید که این متفکرین اسلامی ما و این مسؤولین و متعهدین علمای ما به مسجد برگردند .

اسلام ، اسلام است نهالتقاطی از مکتبهای مختلف
ما امروز احتیاج به صفات داریم . بیش از همه چیز ، احتیاج به روشنگری جوانها داریم . این انقلاب ما ، انقلاب اسلامی است . اسلام چیست ؟ هنوز نمی دانیم چیست ؟ گاهی روشنفکران ما اسلام را مخلوط می کنند با مسائل دیگر ، مکتبهای دیگر . یک مقداری از کمونیسم یا از سرمایه داری یا از این

طرف یا از آن طرف، ازو سیالیسم . نه، برادر، خواهر، فرزندان ما، اسلام نه کمونیسم است نه کاپیتالیسم است نه سوسیالیسم است، اسلام، اسلام است . خودش اسلام است با همه ابعادش . اشتباه می‌کنند اینها که بهم می‌چسبانند و خیال می‌کنند اسلام است . اسلام، اسلام است . اسلام مسجد، اسلام توحید، اسلام صف، اسلام آزادی، اسلام اقتصاد و قسط، همه ابعاد انسانی و همه ابعاد زندگی . علی در آن روز می‌گوید: اگر اینها را رها کردید، اگر این صف مسجد را رها کردید — مسجد زنده نه مسجد فاتحه و ختم — مسجد رسول خدا، همان مسجدی که هم صف جهاد بود، هم تعلیم اسلام بود، هم تربیت بود، هم اقتصاد بود، هم محکمه بود هم مرکز رفع اختلافات بود، فقط یک چیز نبود، مجلس فاتحه نبود، همه چیز نبود . حرکت، جنبش، فرماندهی، به طرف شرق دنیا، به طرف غرب دنیا، از همان مسجد مدینه بر می‌خاستند . دنیایی را به تزلزل آورد، از همان مسجد مثل زهره پیدا شد که در مقابل فرمانده کل قوای ایران، اسلام را با دو جمله نشان داد که ما این را می‌خواهیم، نه ما غارتگریم، نه مملکت‌گشاییم، نه شروت خواه هستیم، نه می‌خواهیم مردم دنیا را زیر دست و محکوم عرب کنیم، ما می‌خواهیم دنیا را نجات بدهیم، از عبادت بنددها به عبادت خدا، از ذلت ادیان به عزت اسلام . این محصول مسجد بود .

(﴿ وَاللَّهُ أَكْلَمُ الْمُكَلَّمُونَ ، لَا تُخَلِّوْهُ مَا بَقِيْتُمْ ﴾)

دیگر اعتنایی به شما نمی‌کنند، همه چیز دیگران دارند، هر چه شما دارید آنها بیشتر دارند، قشون هر چقدر بخواهید آنها بیشتر دارند . سلاح بخواهید آنها بیشتر دارند، شروت، آنها بیشتر دارند، ولی یک چیز ما داریم که آنها ندارند: مسجد، که هیچ چیز جایش را نمی‌گیرد، نه کلیسا جای مسجد را می‌تواند بگیرد، نه مراکز نظامی دنیا، نه مدرسه‌ها و دانشگاه‌های فنی دنیا، چون (این) مسجدی است که انسانها را به دنیا و عالم و رابطه‌های خلق را با خدا تحکیم می‌کند . کجاست (که) بتواند چنین کاری را انجام بدهد؟

پس اگر مسجد را ترک کردید ، دیگر حسابی برای شما نخواهدند باز کرد .
((لَمْ تُنَاظِرُوا))

جهاد در راه خدا با صف واحد و پیوند استوار
((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجَهَادِ)) . هیچگاه جهاد را ترک نکنید، جهاد
به مال، به نفس، بیزبان، دائماً در حال جهاد باشید ، در حال انقلاب
باشید . جهاد با شمشیر، جهاد به جان دادن و شهادت، جهاد با زبان ،
جهاد با دادن مال ، ((فِي سَبِيلِ اللَّهِ))
((وَعَلَيْكُمُ الْتَّوَاصِلُ وَالْتَّبَاذِلُ)) ببینید همه‌این وصیتها برای ایجاد
محیط سالم و محیط پاک است تا اختناق واستبداد و سلب آزادی پیش نیاید .
علیکم : برشما واجب است دائماً پیوندها را محکم کنید ، همه‌
گروهها ، همه‌افراد ، بگذرید از خود خواهیها ، بذل کنید . ببخشید، گذشت
داشته باشید به مالتان ، اگر به شما هم صدمه‌ای ، توھیتی وارد شده در راه
خدا تحمل کنید .

وَإِيَّاكُمْ وَالْتَّدَابُرُ وَالْتَّقَاطُعُ : بپرهیزید از اینکه از هم رو
برگردانید ، همه به هم روپیار بدد ، و بپرهیزید از اینکه از هم ببرید ، همه
با هم متصل باشید .

امر به معروف و نهی از منکر علت اصلی پیروزی است
((لَا تَشْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ)) : هر فرد از شما
آن قدری از معروف : آنچه که باید بشود و آنچه عقل و وجدان و دین شاخته
است و می‌گوید باید انجام بگیرد؛ و آنچه منکراست : وجودان انسانها ،
عقل انسانهای سالم ، دین آن را ناشناس می‌داند و منکراست ، همه‌ شما
مسوء‌ولید ، باید امری به معروف کنید و از منکر بازدارید . در خانه ، در خیابان ،
در مسجد ، در مدرسه ، در دانشگاه .

این مسؤولیت عمومی است نه یک طبقه‌ای، نه یک قشری. حتی یک فرد عادی می‌تواند نسبت به کسی که در رأس مملکت واقع است امر به معروف و نهی از منکر کند. نه کارشکنی، نه ایراد بی‌جهت گرفتن. راه نشان دادن، آقا این راهتان اشتباه است باید این راه را بروید، این کلمه‌ای که گفتید نادرست است. همین شما که نشستید، صدها، هزارها گوش، سخنان مرا گوش می‌دهید. نباید تبعداً قبول کنید. فرد فرد شما مسؤولیت. بهمن بگوئید اینجا کلام نابهجا بوده است. مسلمانهای صدر اسلام مگر این طور نبودند؟ مگر وقتی خلیفه دوم گفت که من منحرف شدم مرا راست کنید آن فرد بلند نشد گفت اگر راست نشدم با این شمشیر راست می‌کنیم؟ مگر علی نمی‌گوید: داعماً بمن تذکر بد همیشید؟ خیال نکنید شما پست ترید از تذکر دادن و من بالاتر از شنیدن تذکرات شما.

امر به معروف و نهی از منکر، این سرمایه؛ عظیم اسلام که این اسم‌های معمولی دموکراسی و اینها هیچ نمی‌تواند. چنین جامعه‌ای درست کند، جامعه‌ای که همه باید مسؤولیت داشته باشند. شما خیال می‌کنید. مثل دموکراسی‌های دنیا همین قدر یک حزب، یک جمعیت، حالا یا با پول یا با رشه یا با تبلیغات، به‌اسم یک‌وکیل، یک‌رئیس جمهوری رأی می‌دهند و بعد می‌روند دنبال کارشان ولی شما مسلمانهای باید این‌طور باشید. اگر یک عدد را انتخاب کردید برای مجلس خبرگان، خیال نکنید از شماره مسؤولیت شده، اگر عده‌ای را انتخاب کردید برای مجلس شورا خیال نکنید مسؤولیت از شماره فرد فرد شما مسؤولیت. باید با تمام شعور و چشم و گوشتان مراقب اعمال اینها باشید. امر به معروف و نهی از منکر! این جامعه آزاد است، این جامعه‌ای است که رشد افراد ناباب و ناصالح در این جامعه از بین خواهد رفت. علی هم همین را می‌گوید، بعد می‌فرماید که اگر ترک کردید (**مُؤْلِئٰ عَلَيْكُمْ شَرَوْكُمْ**) پست ترین، رذل‌ترین مردم بر شما مسلط می‌شوند. این مسؤولیت اجتماعی را وقتی کنار گذاشت. خواه نخواه جامعه‌ای مسؤولیت، همان‌طوری

که آیه اشاره فرموده، در بین جامعه بی مسؤولیت "شرار" (بر شما مسلط می شوند). علی می گوید: "شرار" قرآن می گوید: ((الْدُّالُّخَطَامِ)) یعنی مستبد، یعنی کسی که محاکوم شهوت و خودخواهی و غرایز پست و هواها و عقده های روحی و نفس خوهش است.

((يُولَىٰ عَلَيْكُمْ شَرًّا كُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ)) . آن وقت هی بنشینید توی مساجد، ختم ((أَمْنٌ يُجِيبُ)) بگیرید. من یادم هست همانها بی که پله شدند برای اینکه رضاخایی را بر مردم مسلط کردند، وقتی مسلط شد آن وقت در گل و گوشها و مساجد می نشستند ختم ((أَمْنٌ يُجِيبُ)) می گرفتند که خدایا شراین را از سر ما کم بکن ولی هیچ هم مستحباب نشد. بعد بنشینید، بعد از آنکه اشاره و او باش بر تولد های مردم مظلوم مسلط شدند، هی دعا کنید. **فَلَا يُسْتَحْجَبَ لَكُمْ**.

این همه دعا کردم مستحباب نشد. آن وقتی که قیام کردید، سینه سپر کردید، مشت گره کردید، خیابانها و پشت باهمها پراز فریاد شد، در مقابل منکر، جرثومه منکر یعنی دربار، یعنی هیأت حاکمه، دیدی چطور زائلش کردید؟ ولی با دعا می توانستید رائل کنید؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید ((يُولَىٰ عَلَيْكُمْ شَرًّا كُمْ)) . اشاره بر شما مسلط خواهند شد: هرچه دعا کنید مستحباب نمی شود.

این وصیت های علی است. درست توجه می فرمائید؟ این محیطی است که قرآن می گوید محیط سلم . ((أُذْخُلُوا فِي السَّلَمِ كَافَةً)) با این برنامه ها، با این روابط روحی و عملی، آن وقت محیطی می شود آزاد، مردمی آزاد. اول باید خودمان انقلابی باشیم تا انقلاب مایش برود . مردمی قیام کردند، انقلابی شد، یک حرکتی شد ولی هنوز انقلابی نشدیم .

((إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّنُ مَا يَقُولُ حَتَّىٰ يُعَرِّفُوا مَا يَأْنَفُسُهُمْ)) .

دید ما، حرکت ما، زبان ما، منطق ما، شاخت ما از دین، از

مسوئولیتها ، باید همه عوض بشود تا همه چیز ما عوض بشود .

از همه بندها رهیدن میعاد من است

از اینجا به بعد توصیه‌ای است به فرزندان و کسان و اولاد عبدالطلب .
اینهم شنیدنی است . تمام فرزندان عبدالطلب و بنی‌هاشم اطراف بستر
علی هستند ، به خود می‌پیچند . چه فاجعه بزرگی ، علی از دنیا برود و
اینها ساکت‌بنشینند ؟ همه‌کسانی که در این جنایت و فاجعه دست داشتند
باید قصاص بشوند . علی فردی عادی که نبوده . امیرالمومنین فاجعه عثمان
را در نظر دارد که خون عثمان چه فاجعه‌ای ایجاد کرد و چه جور معاویه‌ای
که خودش محرك کشن عثمان بود بوسیله عواملش مثل مروان ، چه طور
انگلستان نائله زن عثمان که درخانه‌اش بوسیله انقلابیون قطع شد و پیراهن
خون آلوش که یک وقت رفت به شام و آن فاجعه بزرگ و آن انحراف‌ها و
آن همه فریب‌ها . اینجاست که علی این مناظر را می‌سیند . بر می‌گردد به
طرف بنی‌هاشم و فرزندان عبدالطلب : یا بنی عبدالطلب ! آی فرزندان
عبدالطلب .

لَا إِلَّا لَيُقْتَلُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَلَا يُؤْتَنُونَ حُكْمًا) . میادا بعد از من
که از دنیارفتم خون مسلمان‌ها را بزید و شعار بد هید که قد قتل امیرالمومنین
چون علی کشته شده تمام خوارج را باید نابود کیم . عوامل آنها را ، کسانی
که با آنها بودند . نه ، چنین کاری نکنید . یک نفر مرا کشت .

(لَا إِلَّا لَيُقْتَلُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَلَا يُؤْتَنُونَ حُكْمًا) . فقط قاتل مرا بکشید .
(أُنْظِرُوهُمْ إِذَا مُتُمُّثِّلُونَ بِمَا كَسَبُوا وَلَا يُؤْتَنُونَ حُكْمًا)
اگر با همین ضربت ، با همین ضربت فرزند مرادی من کشته شدم ، خواستید
قصاص کنید شما هم یک ضربه بناو بزنید . (بِضَرْبَةٍ هَذِهِ) یعنی ممکن است
من مدتی زنده بمانم و بعد با یک عارضه دیگری که پیامد این ضربت هست
کشته بشوم . نه ، حق ندارید . با این ضربت اگر کشته شدم می‌توانید او را

(قصاص کنید). حق شماست، قصاص با یک ضربت.

وَلَا تُمْثِلُوا بِالرَّجُلِ مادا بدنش را مثله کنید.

این نماینده رحمت خداست. این، وجودان عالی انسان است.

مادا دست و پایش را ببرید. **فَإِنَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِذَا كُمْ وَالْمُثْلَةُ** بپرهیزید از مثله کردن که داپ جاهلیت بود. همان طوری که جاهلیت رژیم سابق بود. بعد از کشن، بدنهای را می‌سوزانندن، از بین می‌برندن و بعضی از گروهها هم همین طور. امیرالمؤمنین می‌فرماید دیگر بعد از کشن کاری بمبدنش نداشته باشد. رسول خدا فرمود حتی سگ‌گزنه را هم مثله نکنید.

در جمله‌ای دیگر می‌فرماید ((إنْ أَبْقَ)) (اگر ما) ((فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي)) ولی خون خودم، خودم هستم.

((وَإِنْ أَفْنَ فَالْفَنَاءِ مِيعَادِي)) اگر از دنیا رفتم وفاتی شدم میعاد من فناست. فنای در حق، دست وجود، از همه تعینات آزادشدن، از همه بندها رهیدن میعاد من است، وعده‌گاه من با خدا همین است. ((وَلَنْ أَعْفُ فَاعْفُوْيِي قُرْبَةً، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ)) اگر عفو کردید یا عفو کرد. بگذرید از این قاب من، اگر عفو کردید برای من قربت به خداست. برای شما حسن است. ((فَاعْفُوا)) عفو ش کنید، از او بگذرید. ((أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ)) نمی‌خواهید خدا شما را بیامرزد؟ شما هم از این قاتل من صرف نظر کنید.

((وَاللَّهُمَا فُجَانِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرْهَتُهُ)) شما خیال

می‌کنید من از اینکه مرگ به سراغم آمده است، برای من مصیبتی و فاجعه‌ای است؟ مرگ برای من فاجعه نیست. ۱ چون یکی از انگیزه‌های قصاص برای

۱- آیة الله طالقانی به روایت "ما فجعنى" استناد کرده‌اند، ولی در سهی البلاعه‌ها "ما فجعنى" به معنی مرا غافلگیر نکرده می‌باشد.

همین است که فردی کشته شده، درد و رنج دیده، از دنیا رفته، از این جهت برای تشفی نفس، کسانش از قاتل قصاص می‌کنند. علی می‌فرماید نه من از مرگ رنجی نمی‌برم، شما هم برای تشفی، قاتل مرا نکشید، برای اینکه من از این مرگی که به سرانه من آمد، (﴿مَا فَجَانَيِنَ مِنَ الْمُؤْتَرِ وَأَرْدَكَرِهْتُهُ﴾) چیزی نبود که من از آن کراحت داشته باشم و برای من ناخوشایند باشد. (﴿وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرُتُهُ﴾) مسأله جدیدی نبود که برای من ناشناس باشد.

کی می‌تواند این جور سخن بگوید؟ این یقین، این دید، این عاقبت اندیشه، این مقاء بینی که همهاش بقاء، مرگ برای من مسائلهای نیست. چیز تازه‌ای نبوده، ناشناس نبوده پس به چه صورتی؟

((وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَفَارِبِ وَرَدَ، وَطَالِبٌ وَجَدَ)) . مرگ برای من مانند شروی است، تشنه در میان بیان‌ها. این شرو تشنه وقتی که به سرچشمه آبی برسد. همانطوری که فرمود ((فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ)) ((إِلَّا كَفَارِبِ وَرَدَ)) مثل تشنه شبروی که در سرچشمه‌ای وارد شود. ((وَطَالِبٌ وَجَدَ .)) و مثل کسی که سالها جویای یک همچون تحولی بوده حالا به آن رسیده است. پس مرگ برای من بسیار زیاست. شما از این جهت از قاتل من اگر بتوانید بگذرید.

كتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

((وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ)) آنچه نزد خدا است بهتر است برای نیک اندیشان و مردان و مردمی که جویای یک حقیقت والاتری هستند.

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَادِئَ الْغُرَّ الْمُحَجَّلِينَ
السلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

پروردگارا، خداوندا، از همه ما بگذر، خداوندا ما را بیا مرز.